

نسل دوم حدیث پژوهی؛ معنا، مبنا و روش

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۲

عباس پسندیده^۱

چکیده

از مسائل مهم، تولید علم و ضرورت نظریه پردازی بر مبنای منابع حدیثی است که اساس آن، کشف واقعیت است، نه توصیف و تجویز. سؤال این که آیا فقه الحدیث می تواند به تولید علم منجر شود؟ هدف این پژوهش بررسی امکان، مبنا و روش تولید علم از احادیث است. روش این پژوهش، تجزیه و تحلیل مطالعات بینارشته ای حدیثی و سپس تجربه آن در حدیث پژوهی بوده است. یافته پژوهش این که اولاً امکان تولید علم از حدیث (کشف واقعیت) وجود دارد؛ زیرا سخن معصوم بر اساس واقعیت ها صادر می شود و در لایه زیرین خود، آن را پنهان دارد؛ ثانیاً رویکرد محقق باید فهم مبنا و لایه زیرین حدیث باشد نه ظاهر آن؛ ثالثاً برای دستیابی به این هدف باید، افزون بر فقه الحدیث مرسوم، از نسل جدید فقه الحدیث استفاده کرد که مبتنی است بر راهبرد پژوهش معکوس، به منظور شناخت مبنای مؤلفه های هر حدیث و سپس کشف قانون پایه از طریق بررسی مناسبات میناها با یکدیگر. نتیجه این که برای تولید علم و اسلامی سازی علوم انسانی، پس از طی مراحل نسل اول، باید مراحل دیگری نیز طی شود. بر این اساس، باید آموزش این روش در رشته های علوم حدیث و علوم قرآن و حدیث باید مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژه ها: تولید علم، علوم انسانی اسلامی، فقه الحدیث، حدیث پژوهی، پژوهش معکوس.

مقدمه

حدیث به عنوان یکی از دو منبع مهم و اساسی دین شناسی، سرشار از گزاره هایی درباره

۱. دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث (Pasandide@qhu.ac.ir).

انسان، جامعه و قوانین حاکم بر هستی است. آنچه این گنجینه را به ثروت علمی جوامع اسلامی تبدیل می‌کند، حدیث پژوهی روشمند است که فقه الحدیث نامیده می‌شود. حدیث پژوهان، در رویکردی جدید، به بررسی تک حدیث یا چند حدیث با مضمونی واحد پرداخته و ابعاد مختلف سند، منبع، و متن آن را بررسی و مفاد آن را ارائه می‌کنند. شاید بتوان این را نسل دوم مطالعات حدیثی دانست. نسل اول، بیشتر موضوع محور بوده و با دامنه‌ای باز به موضوعی اجتماعی، اخلاقی، کلامی و مانند آن ورود کرده و شواهدی از احادیث را گردآوری و نتایجی را استخراج می‌کردند. این گونه مقالات، رونق خود را از دست داد و مجلات علمی نیز کمتر به آن اقبال نشان می‌دهند. در نسل دوم، حدیث پژوهان، بیشتر بر احادیث مشخص و نشان دار و یا احادیث مشکل و نیز بر موضوعات مشخص حوزه حدیث پژوهی تمرکز کردند.

این رویکرد، مفید و لازم است، اما برای تولید علم کافی نیست. نباید حدیث را در دایره بررسی‌های فقه الحدیثی و رجالی - که آن را بررسی‌های سنتی می‌نامند - محدود کرد. پس از انجام این دست پژوهش‌ها - که البته لازم‌اند - باید گام دوم، یعنی استخراج قواعد و قوانین نهفته در آن‌ها را - که به مسائل طبیعی، یا اجتماعی یا فردی مربوط می‌شود - طراحی کرد. توقف در بررسی‌های سنتی حدیث پژوهی، ما را از حقایق نهفته درون آن‌ها محروم می‌سازد. واقعیت این است که اگر نتوان ادعا کرد که همه ابعاد طبیعت، انسان و جامعه در احادیث آمده است، اما می‌توان ادعا کرد که گزاره‌های زیادی در این موضوعات دارد.

از ضرورت‌های جامعه علمی کشور به ویژه در دوران حکومت اسلامی - که باید پاسخ‌گوی نیازهای ملی و منطقه‌ای باشد - تولید علم در حوزه علوم انسانی است. بدون تولید فکر و اندیشه - که نرم افزار حرکت جامعه است - نمی‌توان به پیشرفت اندیشید. به همین جهت مقام معظم رهبری از دهه هشتاد به بعد بر تحول و ارتقای علوم انسانی تأکید فراوان داشته‌اند.¹ برای تولید دانش اسلامی، حدیث یکی از منابع مهم و اساسی است. وقتی صحبت از رابطه حدیث و علوم انسانی می‌شود، مراد این نیست که حدیث برای همه مسائل مطرح در علوم انسانی سخن دارد؛ اما می‌توان ادعا کرد که بخش قابل توجهی از آنچه در حدیث آمده، می‌تواند به تولید دانش بیانجامد. سؤال این است که چگونه؟ آنچه در نگاه نخست از احادیث می‌شناسیم، گزاره‌های تجویزی و توصیفی است که علی الظاهر نسبتی

با کشف واقع و قوانین حاکم بر زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها ندارند! سؤال این است که این گونه گزاره‌ها چگونه می‌توانند به کشف قواعد و قوانین منجر شوند؟ آنچه این نوشتار به آن می‌پردازد، بررسی امکان و نیز روش تولید علم از احادیث معصومان علیهم‌السلام است. روش این پژوهش، تجزیه و تحلیل مطالعات بینارشته‌ای حدیثی و تجربه آن بوده است. بخشی از تحقیقات بین رشته‌ای، به مقایسه و بیان همانندی تحقیقات دینی با علوم تجربی پرداخته‌اند که مطالعات تطبیقی نامیده می‌شوند. برخی دیگر نیز به تئوری پردازی و الگوپردازی از منابع دینی پرداخته‌اند. فارغ از این که کدام یک درست است یا اولویت دارد، در هر دو، یک سو نظریه‌ای علمی وجود دارد و در سوی دیگر، حدیث (یا آیه قرآن). تحلیل فاصله بین این دو، و نیز رابطه میان آن‌ها، روشی بوده که براساس آن، ایده تولید علم از احادیث استخراج شده است. در گام بعدی، یافته‌های این تجزیه و تحلیل در تحقیقات حدیثی مورد استفاده قرار گرفته و دست‌کم در بخشی از احادیث موفقیت‌آمیز بوده است. اکنون بدون ادعا درباره جامعیت روش، می‌توان از آن به عنوان مدلی برای تولید علم از حدیث استفاده کرد.

۱. مباحث نظری

در گام نخست به مهم‌ترین مباحث نظری این مدل می‌پردازیم. در این مباحث باید مشخص شود که اولاً وقتی صحبت از حدیث و تولید علم می‌شود، مراد از علم و حرکت علمی چیست؟ ثانیاً نسبت میان حدیث با علم و دانش چیست؟ آیا مراد این است که دانش مدون، در حدیث ارائه شده است؟ آیا دانش‌های اسلامی موجود (مانند فقه و کلام و...)، به شکل یک دانش کلاسیک در احادیث ارائه شده‌اند؟ ثالثاً باید مشخص شود که حدیث بر چه مبنایی می‌تواند به تولید علم کمک کند؟ داستان حدیث و چگونگی صدور آن چیست که ادعا می‌شود امکان تولید علم از آن وجود دارد؟ در ادامه به این مباحث نظری می‌پردازیم:

۱-۱. علم و حرکت علمی؟

کار علم، «کشف حقیقت» است، نه خلق آن. علم به معنای اقدام قاعده‌مند در جهت توسعه و سازماندهی هدف‌مند اطلاعات با ارزش جهان است که در قالب تفسیرهای قابل آزمایش و پیش‌بینی‌هایی درباره جهان، صورت می‌گیرد.^۱ دانشمند درصدد شناخت قواعد و

۱. <https://fa.wikipedia.org/> ماده علم

اصول حاکم بر زندگی انسان است و فعالیت علمی، حرکت روشمندی است که به کشف و پرده برداری از واقعیات پردازد. دانشمند طبیعی درصدد کشف قوانین و ضوابط حاکم بر بخش های مختلف طبیعت، مانند: خاک، آب، هوا، آتش، انواع مواد، حیوانات، گیاهان، انسان، آسمان، ستارگان و... است که در دانش های فیزیک، شیمی، پزشکی، نجوم و مانند آن ها تجلی یافته است. دانشمند اجتماعی درصدد یافتن قوانین و قواعد حاکم بر جامعه انسانی است که در دانش های اقتصاد، مدیریت، جامعه شناسی، علوم سیاسی و مانند آن ها نمایان شده است. گروهی دیگر از دانشمندان با محوریت فرد به بررسی قوانین و قواعد حاکم بر فرد می پردازند که در دانش هایی مانند روان شناسی، اخلاق و... نمود یافته است.

آنچه اینجا مهم است، این که علم به معنای کشف است، نه خلق. حال باید دید این تعریف از علم چه نسبتی با حدیث دارد و آیا می توان از به کمک احادیث، پدیده های انسانی را کشف کرد؟

۱-۲. ظرفیت علمی احادیث

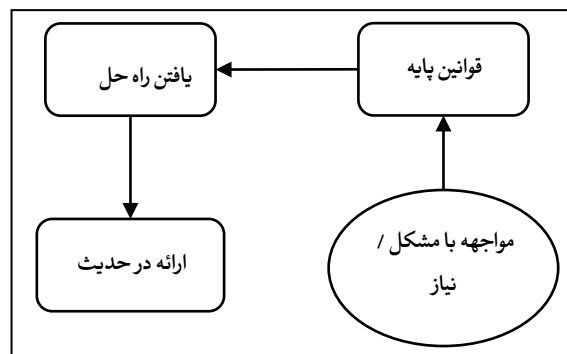
بحث ما در این نوشتار، علوم انسانی مانند: جامعه شناسی، علوم تربیتی، روان شناسی، علوم سیاسی، حقوق و... است، نه علمی مانند طب و ستاره شناسی. آموزه های حدیثی در هیچ رشته ای از رشته های علوم انسانی موجود، به شکل دانش مدون نیست؛ اما ظرفیت و قابلیت دارد تا در برخی رشته ها (نه همه آن ها)، به شکل گیری تئوری یا دانش جدید کمک کند. مراد از ظرفیت، وجود نکات علمی و گزاره های پنهان و نهفته در متن روایات است. وقتی سخن از رابطه حدیث و علوم انسانی می شود، تصور برخی آن است که دست کم باید بخشی از منابع حدیثی، شکل و قالب کتاب های علمی - دانشگاهی داشته باشند و چون چنین نیست، منکر استفاده از حدیث در تحقیقات علوم انسانی می شوند. هیچ بخشی از قرآن و حدیث، صورت بندی علمی و نظری از یک موضوع ارائه نکرده اند. نه تنها در علوم انسانی جدید که در خود دانش های دینی و برآمده از متن اسلام نیز چنین چیزی وجود نداشته است. دانش فقه - که بزرگ ترین و مهم ترین دانش اسلامی است - هیچ گاه به شکل یک دانش در متون دینی وجود نداشته، بلکه آنچه وجود داشته، فقط آموزه های فقهی در قالب آیه یا روایت بوده است! دانشمندان اسلامی - که در رشته فقه کار می کرده اند (فقیهان) - با مطالعه روشمندان آموزه های فقهی قرآن و حدیث، منطق حاکم بر آن ها را کشف و سپس به صورت بندی علمی آن ها پرداخته و از تراکم یافته ها

در ابعاد گوناگون و در رویارویی با مسأله‌ها و نیازهای متعدد و متنوع، دانش فقه شکل گرفته است. اصول و قواعد علمی استخراج شده از آموزه‌های فقهی قرآن و حدیث، اکنون می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهایی باشد که هنگام نزول آیه یا صدور حدیث، وجود نداشته است. همین سخن در دانش‌های جدید نیز جاری است. علوم انسانی جدید، هر چند تا کنون به طور جدّ و کامل در منابع اسلامی پیگیری نشده، اما امکان پی‌جویی آن‌ها در منابع اسلامی وجود دارد. شاهد این مطلب، تطبیق‌های مختلفی است که بین تحقیقات علوم انسانی و آموزه‌های اسلامی در رشته‌های مختلف اقتصاد، مدیریت، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی و مانند آن‌ها صورت گرفته است. امروزه‌ها مقاله، پایان‌نامه و رساله در هماهنگی بودن منابع اسلامی با تحقیقات علمی وجود دارد. این نشان می‌دهد که متون دینی و از جمله احادیث معصومان، دارای ظرفیت و قابلیت بالایی هستند که در صورت استفاده هوشمند و روشمندانه، می‌تواند دستاوردهای علمی فراوانی به ارمغان آورد.

۳-۱. مبنای نظری

صدور احادیث معصومان علیهم‌السلام منطق جالبی دارد که از آن به عنوان «داستان صدور» یاد می‌کنیم. آشنایی با این داستان، هم می‌تواند ابهام نظری استفاده از حدیث در تحقیقات علمی را برطرف کند، و هم می‌تواند راهبرد پژوهش در احادیث را مشخص سازد. واقعیت این است که صدور احادیث معصومان در خلأ صورت نگرفته، بلکه مسأله‌محور یا نیازمحور است. هرگاه فرد یا جامعه به مشکلی برخورد کرده و مسأله‌ای به وجود آمده که باید آن را تدبیر کرد، و یا هرگاه که فرد یا جامعه نیازی دارد که باید تأمین شود تا به مشکل برنخورد و مسیر صحیح را طی کند، حدیثی صادر شده است. به همین دلیل در ادبیات علوم حدیثی با اصطلاح‌هایی به نام «سبب صدور» مواجه می‌شویم. پس در یک سمت مشکل یا نیاز مردم قرار دارد. و در سوی دیگر، معصومان علیهم‌السلام قرار دارند که به پاسخ‌گویی و چاره‌جویی می‌پردازد. معصومان علیهم‌السلام برای پاسخ‌گویی به مشکلات و نیازها، به قوانین حاکم بر آن موضوع اجتماعی، فردی یا طبیعی مراجعه و به تناسب مشکل یا نیاز، نظر خود را بیان می‌دارند. امور فردی، اجتماعی و طبیعی قوانینی دارد که بدون توجه به آن‌ها نمی‌توان نسخه پیچید و توصیه کرد. در پس زمینه صدور حدیث و پاسخ به نیاز و پرسش، «حرکت از قانون به گزاره» است. همه ابعاد زندگی بشر تحت تسلط قوانین علمی است و لذا

معصومان علیهم السلام، با آگاهی از این حقیقت و با اطلاع از قوانین حاکم بر زندگی بشر، به تناسب نیاز گزاره‌هایی را بیان کرده است؛ درست شبیه عملکرد یک پزشک حاذق یا مشاور دانا. بی تردید نسخه پزشک و توصیه مشاور، مبتنی بر قوانین علمی است، اما نظریه‌های علمی در آن بیان نمی‌شود.^۱



دیاگرام ۱ / از مواجهه با مشکل تا صدور حدیث

مردم به نظریه‌های علمی و مباحث تئوریک که مخصوص فضاهاى دانشگاه و مراکز علمی است، نیاز ندارند؛ بلکه مردم به ارائه گزاره‌های مشخص و راهگشای زندگی نیاز دارند که مشکل آنان را برطرف و پیشرفت و تعالی آنان را تضمین کند. این نوع گزاره‌ها، همان آموزه‌های حدیثی هستند.

از آنچه گذشت، می‌توان اصول سه‌گانه زیر را بیان داشت:

۱. ضابطه‌مندی جهان. کلیه امور فردی، اجتماعی و طبیعی انسان و جهان ضابطه‌مند است و این نظم و ضابطه توسط خداوند متعال طراحی و تنظیم شده است. براساس این اصل، راه موفقیت، تنظیم امور طبق این قوانین تغییرناپذیر است.

۲. مبتنی بودن احادیث بر قوانین. احادیث معصومان علیهم السلام بر اساس واقعیت‌ها و قوانین حاکم بر انسان و جهان صادر شده‌اند. آنان، با در سینه داشتن پیام الهی (=قرآن)^۲ و اتصال به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خداوند از این قوانین و رابطه‌ها آگاه بوده^۳ و متناسب با پرسش‌های راوی و نیاز

۱. روش فهم روانشناختی متون دینی، ص ۶۸.

۲. ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي ضُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ (سوره عنکبوت آیه ۴۹).

۳. از نگاه ما احادیث رسیده از اهل بیت علیهم السلام در واقع، حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله است. در تصریح به این مطلب، امام رضا علیه السلام می‌فرماید: *إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ* (رجال الکشی، ج ۲، ص ۴۹۰، ح ۴۰۱) و نیز امام ←

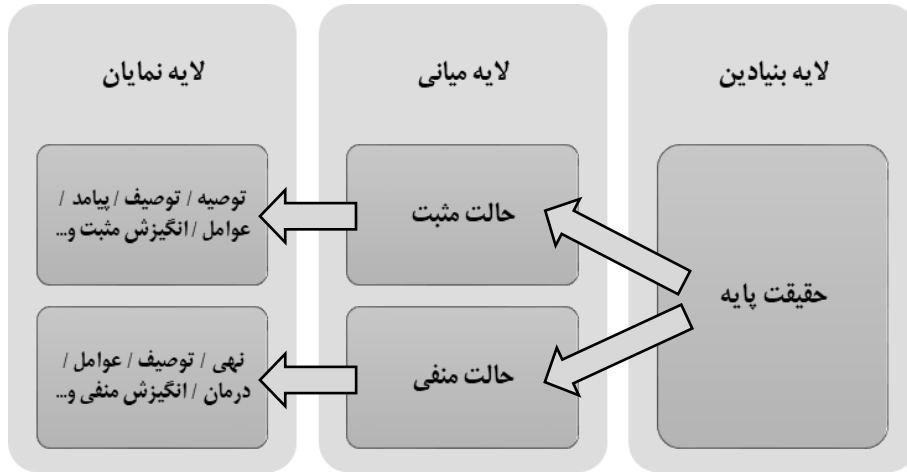
مخاطب و همچنین با در نظر گرفتن سطح علمی و ظرفیت جامعه آن را در قالب حدیث بیان می‌کنند.

۳. عرفی بودن زبان حدیث. هر چند احادیث مبتنی بر قوانین اند، اما آنچه ما در ظاهر آن‌ها مشاهده می‌کنیم، اصول و قوانین علمی نیستند، بلکه الفاظی هستند که به زبان عرف و قابل فهم ایشان، و صد البته بر اساس قوانین و واقعیت‌های مورد نظر، صادر شده‌اند. این بدان جهت است که هدف اصلی دین، کمک به مردم و هدایت آنان است، نه ارائه نظریه‌های علمی که فقط مخاطب آن، متخصصان باشند.^۱

در توضیح بیشتر این مطلب می‌توان گفت که در صدور حدیث، دست‌کم سه لایه یا سه نقطه وجود دارد. لایه‌ای که ما آن را مشاهده می‌کنیم، سطحی‌ترین و لایه نمایان حدیث است که به دو شکل توصیه یا توصیف از سوی معصوم علیه السلام بیان شده است؛ توصیه‌هایی در قالب امر و طلب، مانند: امر به تقوا، یا نهی و بارداشتن همچون نهی از ستمکاری. شکل دوم این لایه آشکار و نمایان، توصیف و ارزش‌گذاری‌هایی مثبت و منفی است، مانند: توصیف ستایش‌گرانه متقیان و تقبیح نکوهش‌گرانه ستمکاران. پیش از این لایه رویین، یک یا دو لایه دیگر، اما نهان و نهفته دیگر وجود دارد. لایه اول، یک حقیقت علمی است که مبنای صدور گزاره شده است (لایه بنیادین) و لایه دوم - که بین این دو قرار دارد - دو وضعیت مثبت و منفی برای آن حقیقت علمی است (لایه میانی) که احادیث به حالت مثبت، امر و از حالت منفی نهی می‌کنند و یا انسان‌های خوب (مثلاً متقین) و بد (مثلاً منافقان) را به حالت خوب و بد توصیف و یا پیامدها، عوامل و ابعاد مختلف حالت خوب و بد را تشریح می‌کنند. وقتی معصوم علیه السلام با یک مشکل یا نیاز مواجه می‌شود، بر اساس تشخیص خود، به قانون و اصل پایه مراجعه می‌کند و مبتنی بر آن، به تناسب نیاز سخنی را بیان می‌کند.

→ صادق علیه السلام می‌فرماید: حدیثی حدیثی اُبی، و حدیثی اُبی حدیثی جدی، و حدیثی جدی حدیثی الحُسین، و حدیثی الحُسین حدیثی الحَسَن، و حدیثی الحَسَن حدیثی امیر المؤمنین علیه السلام، و حدیثی امیر المؤمنین حدیثی رسول الله صلی الله علیه و آله، و حدیثی رسول الله قول الله عز و جل (الکافی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۴؛ منیة المرید، ص ۳۷۳؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۸۶؛ خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث، ص ۸).

۱. این البته برای بیشترین احادیث است و گزنی برخی احادیث هم داریم که صعب و مستصعب‌اند یا برای نسل‌های آینده‌اند و یا برای شاگردان و مخاطبان ویژه و خاص (رک: آسیب‌شناخت حدیث، ص ۲۸۴).



نمودار ۱ / لایه‌های سه‌گانه متون دینی

به عنوان نمونه، رسول الله ﷺ می‌فرماید:

الرُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدَنَ؛^۱

دل بر کنندن از دنیا، جان و تن را آسوده می‌سازد.

این حدیث، اثر زهد بر آسایش قلب و بدن را مطرح می‌کند و از آن به عنوان عاملی برای آسایش روانی (قلبی) و تنی یاد کرده است. سؤال این است که این حدیث به چه منظور صادر شده است؟ این گونه احادیث معمولاً هنگامی صادر می‌شوند که طرف مقابل، نیاز به راهکاری برای آسایش روانی و بدنی دارد. اما سؤال این است که چرا برای آسایش تن و روان، از چیزی به نام زهد یاد شده است؟ پاسخ در چگونگی سیستم روان - تنی انسان است که طراح آن خداوند متعال است. خُرده سیستم آسایش انسان تحت تأثیر خُرده سیستم رغبت انسان است؛ بدین معنا که هر بی‌رغبتی به دنیا موجب آسایش می‌گردد (لایه بنیادین). بر این اساس، زهد - که معنای دقیق آن بی‌رغبتی است - در نسبت با دنیا، دارای اثر مثبت آسودگی روانی است. بر این پایه، اضطراب روانی، نتیجه زهد نوزیدن و رغبت به دنیا است (لایه میانی). این بیان خالی از اشکال منطقی است. گزاره «اگر الف، آنگاه ب» هم‌تراز با «اگر خلاف ب، آنگاه خلاف الف» درست است؛ و نه «اگر خلاف الف، آنگاه خلاف ب». مبتنی بر این دو، معصوم عَلَيْهِ السَّلَامُ به تناسب نیاز مخاطب، راهکار آسایش تن و روان را در قالب یک جمله توصیفی بیان می‌کند.

۱. الخصال، ص ۷۳، ح ۱۱۴.

۴-۱. نسل جدید مطالعات حدیثی

راهبرد اساسی در حرکت علمی مبتنی بر حدیث، تبدیل «آموزه حدیثی» به «گزاره علمی» است. احادیث به شکل آموزه‌های عرفی - که قابل فهم و عمل برای عموم است - بیان شده‌اند؛ اما همان گونه که گذشت، در هر موضوعی، بر حقایق و سنن و قوانین مربوطه نیز مبتنی است. این هردو نیازمند فهم است. فناوری دستیابی به محتوای حدیث، فقه الحدیث است. فقه الحدیث دانشی است که ما را به مقصود اصلی معصوم علیه السلام راهنمایی می‌کند.^۱ اما باید توجه داشت که دو مرحله حرکت روشمندان و عالمانه در حدیث پژوهی متصور است: مرحله نخست، حرکت عرفی برای فهم آموزه حدیثی که از طریق فهم مفردات، فهم ترکیبات و گردآوری و فهم قرینه‌ها به دست می‌آید^۲ و مرحله دوم، حرکت علمی که برای فهم قوانین و سنن پایه حدیث است. در حرکت عرفی، هدف فهم معنای حدیث و مقصود آشکار است؛ اما در مرحله دوم (حرکت علمی)، هدف دستیابی به مبنای آموزه - یعنی قوانین و سنن پایه - است که می‌تواند بخشی از حقایق و قوانین حوزه مربوط را مکشوف و گزاره‌ای علمی تولید کند. این نوع از حرکت علمی، فقه الحدیث خاص خود را می‌طلبد که آن را فقه الحدیث پیشرفته در امتداد فقه الحدیث مرسوم می‌نامیم.

فقه الحدیث پیشرفته را در مقایسه با فقه الحدیث سنتی، به دو صورت می‌توان تصور کرد: یکی به مثابه یک جریان موازی و دیگری به مثابه یک جریان مکمل و متمم. جریان موازی وقتی است که در کنار خط فقه الحدیث سنتی، خط دیگری ترسیم شود و محقق مجبور باشد یکی از این دو را برگزیند و ورود در یک خط، به معنای محرومیت از مزایای خط دیگر است. جریان مکمل یا متمم وقتی است که در تداوم خط پیشین، خطی اضافه گردد که از نقطه پایان خط قبلی شروع و نقطه پایان دیگری را ترسیم کند. وقتی سخن از فقه الحدیث پیشرفته می‌شود، مراد ایجاد خط موازی نیست، بلکه مراد آن است که پس از طی همه مراحل فقه الحدیث سنتی، فرایند حدیث پژوهی با رویکردی دیگر ادامه یابد تا حقایق نهفته در حدیث به دست آید. اساساً در این معنا، امکان طی مراحل فهم پیشرفته بدون طی مراحل فهم سنتی و کلاسیک نیست. فهم پیشرفته بر یافته‌های روش فهم سنتی استوار می‌شود و آن را تا رسیدن به هدف ترسیم شده ادامه می‌دهد.

۱. رک: فقه الحدیث ۱، ص ۱۷.

۲. در این باره دست کم دو اثر ارزشمند وجود دارد: ۱. روش فهم حدیث، اثر عبدالهادی مسعودی، ۲. منطق فهم حدیث، اثر سید کاظم طباطبایی.

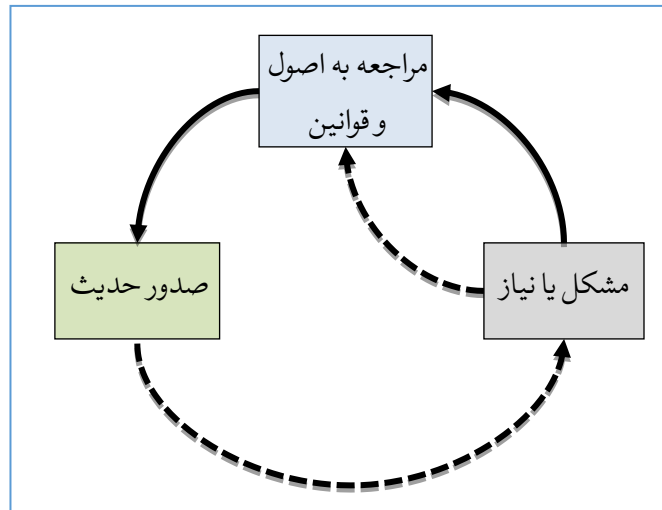
۲. مراحل کلی حرکت علمی در حدیث

همان گونه که گذشت، علم می‌کوشد از روی حقیقت پرده برداری کند و قوانین نهفته در آن را استخراج نماید. در علوم انسانی تجربی، پژوهش‌گر روی افراد و جوامع مطالعه می‌کند تا به پرسش یا فرضیه‌ای که دارد دست یابد. در این گونه پژوهش‌ها، محقق به دنبال کشف حقیقت با روش تجربی است. انسان، جامعه و جهان، ساخت خداست و تمامی قوانین حاکم بر آن طراحی خداوند متعال است. در حقیقت، یک دانشمند تجربی، ساخته خدا را مطالعه کرده و سعی در یافتن قوانین آن دارد؛ اما متون دینی نیز راه دیگری برای شناسایی قوانین حاکم بر انسان، جامعه و جهان‌اند. حدیث، از آنجا که به سازنده هستی متصل است، می‌تواند گویای قوانین نهفته در آن باشد. البته متون در این زمینه چند گونه‌اند. برخی متون، به صورت صریح گفته‌اند که خداوند چه طرحی ریخته است؛ مثلاً عزت را در بندگی خود قرار داده، نه خدمت به صاحبان قدرت؛ احساس غنی و بی‌نیازی را در قناعت قرار داده، نه ثروت اندوزی؛ آسایش مطلق را در آخرت قرار داده، نه دنیا و مردم این‌ها را در جای دیگر می‌جویند و نمی‌یابند!^۱ برخی دیگر هر چند به طراحی خدا تصریح نکرده‌اند، اما به روابط میان دو یا چند پدیده اشاره کرده‌اند که البته مبتنی بر قوانین‌اند و این قوانین، قابل کشف و استخراج و صورت‌بندی علمی است. پس محققى که به روش تجربی کار می‌کند و محققى که روی حدیث کار می‌کند، هر دو درصدد کشف قوانین روان‌شناختی حاکم بر انسان هستند؛ یکی از راه مطالعه ساخته خدا (انسان) و دیگری از راه مطالعه سخن خدا (قرآن و حدیث).

همان گونه که گذشت، مرحله صدور حدیث، مرحله حرکت از قانون به گزاره است؛ اما برای کشف قوانین پایه باید حرکتی معکوس را طراحی کرد. هدف اصلی در پژوهش، کشف اصول و قوانین پایه از لا به لای متون است. این آن چیزی است که به عنوان «پژوهش معکوس» شناخته می‌شود.^۲ در این روش، محقق حرکت پژوهشی خود را از گزاره آغاز و به سمت قانون حرکت می‌کند تا آن را به دست آورد.

۱. مشکاة الانوار، ص ۵۶۵، ح ۱۹۰۳.

۲. روش فهم روانشناختی متون دینی، ص ۶۸.



نمودار ۲ / روند صدور حدیث و پژوهش در آن

این کار فنی دارد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱-۲. رویکرد علمی در حدیث پژوهی

برای یافتن قوانین و قواعد پایه، باید محقق رویکرد علمی داشته باشد. مراد از رویکرد علمی، نه فقط روشمندی مطالعه، بلکه انتخاب جهت‌گیری مناسب در پژوهش است. گاه ممکن است یک جامعه‌شناس با موضوع یا مسأله بحران اجتماعی، و یا یک سیاست‌شناس (دانشمند علوم سیاسی) با موضوع یا مسأله بحران سیاسی در جامعه مواجه شود. فارغ از حق یا باطل بودن بحران، هر یک به دنبال این است که تبیین علمی برای آن بیابد. تبیین علمی یعنی چرا این بحران اجتماعی و یا سیاسی به وجود آمد؟ چه عوامل و شرایط و زمینه‌هایی در شکل‌گیری آن نقش داشتند؟ و مانند این‌ها. و یا یک روان‌شناس ممکن است با گروهی از کودکان مواجه شود که برخلاف همه نظریه‌ها، هنگامی که در تنگنا و سختی قرار می‌گیرند، نه سلامت روان آن‌ها به مخاطره می‌افتد و نه مراحل رشد آن‌ها مختل می‌شود. پرسش او این است که چه چیزی می‌تواند سلامت روان و نیز رشد متعارف این کودکان را تبیین کند؟ چه عوامل، شرایط و زمینه‌هایی دخیل بوده‌اند؟ در علوم دیگر نیز همین جریان وجود دارد. همه این‌ها به دنبال تبیین علمی برای پدیده‌ها هستند و این یعنی کشف و پرده برداری از یک سری واقعیت‌ها.

در عالم حدیث نیز همین قضیه به نوعی وجود دارد. گاه ممکن است هدف این باشد که

درباره فلان حدیث، عبارت دقیق، اعتبار منابع، اعتبار سند، و مفاد متن به صورتی روشمندانانه بررسی شود. برای این رویکرد، روش فقه الحدیث مرسوم و سنتی مناسب است. اما این همه قابلیت حدیث نیست؛ به عنوان نمونه، به مقاله «بررسی تمثیل خامه الزرع در روایات شیعی و مفاد آن» اشاره می‌کنیم.^۱ در رویکرد سنتی، تعداد نقل‌ها، منابع نقل‌کننده، اعتبار سندی و منبعی متن، مفردات، ترکیبات، اصطلاحات متن بررسی شده و معنایی از آن به دست می‌آید:

آن گاه که تمثیل خامه الزرع و السنبله درباره بلاها است، مراد از آن انعطاف مثبت در برابر یک حادثه قطعی و پذیرش آن است که به منظور تأمین ایمنی و جلوگیری از شکسته شدن صورت می‌گیرد و لذا یک ارزش بشمار می‌رود. به دیگر بیان، در مواجهه با بلاها و مقابله با آن‌ها، دو الگوی رفتاری وجود دارد: «مدل سخت» و «مدل نرم». این دو مدل، مربوط به دو گروه کاملاً متقابل‌اند؛ یعنی مؤمن و منافق، یا مؤمن و کافر. اما این همه سخن حدیث نیست. مسأله این حدیث، مواجهه با بلاها و سختی‌های زندگی است؛ گروهی از مردم به سلامت از آن‌ها عبور می‌کنند و برخی دیگر آسیب می‌بینند. رویکرد علمی در این مسأله این است که چه چیزی می‌تواند عبور ایمن برخی و آسیب دیدگی برخی دیگر را تبیین کند؟ همچنین، در حدیثی از امام سجاد علیه السلام آمده است:

لَا تُعَادِيَنَّ أَحَدًا وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَضُرُّكَ، وَلَا تَرْهَدَنَّ فِي صِدَاقَةِ أَحَدٍ وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُكَ؛ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَتَى تَرْجُو صَدِيقَكَ، وَلَا تَدْرِي مَتَى تَخَافُ عَدُوَّكَ.^۲

این حدیث توصیه می‌کند که از دشمنی کردن و دوستی نکردن، پرهیزید. این موضوع کلی حدیث است، اما همه معنای آن نیست. در این زمینه سؤال‌های دیگری نیز وجود دارد. مسأله اجتماعی که این حدیث به آن می‌پردازد، گرایش به دشمنی کردن با دیگران و عدم تمایل به دوستی کردن با دیگران است. در رویکرد علمی سؤال این است که از منظر اجتماعی، چرا برخی به دشمنی کردن تمایل دارند؟ چرا برخی افراد از دوستی کردن پرهیز

۱. «بررسی تمثیل خامه الزرع در روایات شیعی و مفاد آن»، عباس پسندیده، مجله علوم حدیث، ش ۹۴. برای نمونه بیشتر: رک: «نگاهی به احادیث المجالس بالامانة»، محمد مرادی، مجله علوم حدیث، ش ۶۷؛ «روایات سبع سنین در فرزندپروری، گونه‌ها و تحلیل درونی آن‌ها»، پسندیده عباس، مجله علوم حدیث، ش ۸۱.

۲. الدرّة الباهرة، ص ۲۶.

می‌کنند؟ چه چیزی می‌تواند تمایل به دشمنی کردن را تبیین کند؟ چه چیزی می‌تواند عدم تمایل به دوستی را تبیین کند؟ چگونه می‌توان تمایل به دشمنی را به عدم تمایل تبدیل کرد؟ چگونه می‌توان عدم تمایل به دوستی را به تمایل تبدیل کرد؟ این حدیث می‌تواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد؛ اما روش خاص خود را می‌طلبد.

بنابراین، محقق باید رویکردی علمی داشته باشد و به دنبال تبیین پدیده‌های فردی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی براساس احادیث باشد. این رویکرد، سؤال و پرسش‌های جدیدی را فراروی محقق می‌گذارد و موجب می‌شود تا استنتاج از حدیث، وارد مرحله‌ای جدید شود.

۲-۲. مسأله‌شناسی حدیث

از ضرورت‌های رویکرد علمی در حدیث پژوهی، مسأله‌شناسی است. مراد از مسأله در این بحث، آن مشکل یا موضوعی است که مردم با آن مواجه بوده و این متن به خاطر آن بیان شده است و درباره آن نکته‌ای را بیان داشته است. شناخت مسأله، کمک می‌کند که بدانیم حدیث برای چه مشکلی (اقتصادی، مدیریتی، جامعه‌شناختی، سیاسی و...) بیان شده است. تا مسأله مشخص نشود، نمی‌توان رویکرد علمی را اجرایی نمود. وقتی مسأله روشن شود، می‌توان رویکردی علمی به آن داشت و پرسید که برای این مسأله، چه تبیین علمی وجود دارد. از این رو، باید در تشخیص مسأله دقت زیادی نمود.

مسأله را از «وضعیت مطلوب» یا «وضعیت نامطلوب» می‌توان به دست آورد. برخی از احادیث، درباره یک فضیلت یا موضوع ارزشی سخن می‌گویند (مانند: زهد، تقوا، تواضع، تعاون، عدالت و...) و برخی دیگر درباره موضوعات منفی و ضدارزش (مانند: ظلم، احتکار، حسادت، حسرت و...). احادیث دسته اول، دارای وضعیت مطلوب و احادیث دسته دوم دارای وضعیت نامطلوب هستند. مراد از وضعیت مطلوب، نقطه مثبتی است که معصوم قصد دارد فرد را به آن برساند. البته این نشان می‌دهد که در حال حاضر این حالت مطلوب وجود ندارد و به همین دلیل معصوم می‌خواهد با استفاده از روش‌هایی، فرد را به آن وضعیت مطلوب برساند. و مراد از وضعیت نامطلوب، نقطه‌ای منفی و ناشایست است که معصوم قصد دارد فرد یا جامعه را از آن دور سازد و به نقطه مقابل آن برساند. نکته مهم این‌که در رویکرد علمی، به هر دو وضعیت متقابل (مطلوب و نامطلوب) نیاز است. از این رو، می‌توان با استفاده از روش «معکوس‌سازی»، وضعیت مقابل را به دست آورد.

به عنوان نمونه، در حدیث امام سجاد علیه السلام برای موقعیت ارتباط بین فردی و اجتماعی، دو وضعیت مطلوب بیان شده: یکی «گریز از دشمنی با مردم» (لا تعادین أحداً) و دیگری «رغبت داشتن به دوستی با مردم» (لا تزهدن فی صداقة أحدٍ). از معکوس کردن این دو، وضعیت های نامطلوب نیز به دست می آیند که عبارت است از: «گرایش به دشمنی» و «گریز از دوستی».

و اما در برخی روایات، از تمثیل «خامة الزرع» برای بیان یکی از ویژگی های مؤمن استفاده شده است:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ؛ مِنْ حَيْثُ أَتَتْهَا الرِّيحُ كَفَأَتْهَا، فَإِذَا سَكَنْتْ اعْتَدَلَتْ، وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ يُكْفَأُ بِالْبَلَاءِ. وَمَثَلُ الْفَاجِرِ كَالْأُرْزَةِ صَمَاءٌ مُعْتَدِلَةٌ، حَتَّى يَقْصِمَهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ.^۱

در این حدیث موقعیتی به نام «بلا» وجود دارد که دو وضعیت مطلوب و نامطلوب آن بیان شده است: «گذر سالم و ایمن» و «گذر ناسالم و نایمن» از بلاها. در این گونه احادیث، نیاز به معکوس سازی نیست. اکنون می توان در قالب رویکرد علمی، پرسید که چه تبیینی برای گریز از دوستی و نیز گرایش به دوستی وجود دارد؟ و یا چه تبیینی برای گذر سالم یا ناسالم از بلا وجود دارد؟ و نکته مهم تر این که لایه اول و قانون پایه این احادیث کدام اند؟ چه حقیقت پایه ای وجود دارد که یکی در بلا شکسته می شود و دیگری سالم می ماند؟ و یا چه حقیقتی وجود دارد که برخی به دشمنی گرایش پیدا می کنند و برخی از آن می گریزند؟ و نیز چه حقیقتی وجود دارد که برخی از دوستی کردن گریزان اند و برخی بدان گرایش دارند؟ همان گونه که پیشتر گذشت، هدف اصلی در این رویکرد فقه الحدیثی، کشف قوانین و قواعد حاکم بر انسان و جامعه و صورت بندی علمی آن از دل حدیث است. این مهم بدون شناسایی مسأله حدیث ممکن نیست. مسأله شناسی، حوزه و موضوعی را که بناست برای آن ایده ای برای نظریه پردازی استخراج شود، مشخص می سازد و زمینه را برای کشف قانون پایه فراهم می آورد.

۲-۳. مؤلفه شناسی حدیث

معمولاً در احادیث، دو یا چند متغیر وجود دارند که بین آن ها رابطه ای برقرار شده است. مراد از مؤلفه ها، متغیرهایی هستند که با یکدیگر تألیف شده و حدیث را معنا دار می سازند؛

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۸، ح ۷۳۳.

به عنوان نمونه، در حدیث خامه الزرع، دو مؤلفه در قسمت وضعیت مطلوب قرار دارد: انعطاف (که از تمثیل خامه الزرع به دست می‌آید) و دیگری گذر سالم از بلا (فَإِذَا سَكَنَتْ اَعْتَدَلَتْ، و كذلك المؤمنُ يُكْفَأُ بِالْبَلَاءِ). در قسمت وضعیت نامطلوب نیز دو مؤلفه وجود دارد: عدم انعطاف (و مَثَلُ الْفَاجِرِ كَالْأُرْزَةِ صَمَاءٍ مُعْتَدِلَةً) و گذر ناسالم از بلاها (حَتَّى يَقْصِمَهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ).

در حدیث امام سجاد علیه السلام نیز دو موضوع و هر کدام دو مؤلفه دارند. در موضوع دشمنی، دو وضعیت مطلوب و نامطلوب وجود دارد که مؤلفه‌های هر کدام با دیگری متفاوت است:

- در وضعیت مطلوب: مؤلفه اول دشمنی کردن (عداوت) و مؤلفه دوم، ایمنی حال از زیان دشمنی است (وإن ظننت أنه لا يضرک).

- در وضعیت نامطلوب: مؤلفه اول گریز از دشمنی کردن (لا تعادین) و مؤلفه دوم، زیان آینده دشمنی است (فإنک لا تدری متى تخاف عدوک).

و اما در موضوع دوستی نیز دو وضعیت مطلوب و نامطلوب وجود دارد که مؤلفه‌های هر کدام با دیگری متفاوت است:

- در وضعیت نامطلوب: مؤلفه اول گریز از دوستی (زهد در دوستی) و مؤلفه دوم، فقدان منفعت حال است (وإن ظننت أنه لا ينفعک)

- در وضعیت مطلوب: مؤلفه اول گرایش به دوستی (لا تزهدن) و مؤلفه دوم، منفعت آینده است (و لا تدری متى تخاف عدوک).

۴-۲. مبناشناسی مؤلفه‌ها

گام مهم و اساسی در کشف قانون پایه، مشخص ساختن ویژگی پایه هر کدام از مؤلفه‌هاست. همان گونه که در مبنای نظری گذشت، عبارت‌های احادیث، معطوف به یک واقعیت (فردی، اجتماعی یا هستی‌شناختی) و براساس آن‌ها است. با یک مثال عرفی، این موضوع روشن‌تر می‌شود. وقتی کسی می‌گوید: «هوا گرم شده است»، مایعات زیاد بنوش تا گرما زده نشوی» این جمله مبتنی بر یک سری مبانی و واقعیت‌هاست:

- «هوا گرم شده است» دلالت دارد بر فصول هوا، گرم بودن یکی از فصول، تغییر فصل و مانند آن به عنوان واقعیت‌های هواشناختی.

- «مایعات زیاد بنوش» دلالت دارد بر مایع بودن برخی چیزها، نوشیدنی بودن برخی مایعات، اندازه داشتن نوشیدن و مانند آن به عنوان واقعیت‌هایی در باب برخی مواد.

- «تا گرم زده نشوی» دلالت دارد بر اثرپذیری بدن انسان از هوا، اثر منفی گرما بر بدن، سلامت و بیماری بدن و مانند آن به عنوان واقعیت‌های فیزیولوژیک انسان.

جدول شماره ۱

«هوا گرم شده است، مایعات زیاد بنوش تا گرم زده نشوی»			جمله
«تا گرم زده نشوی»	«مایعات زیاد بنوش»	«هوا گرم شده است»	اجزای جمله
اثرپذیری بدن انسان از هوا	مایع بودن برخی چیزها	فصل مندی هوا	مبانی و واقعیت‌های پایه
اثر منفی گرما بر بدن	نوشیدنی بودن برخی مایعات	سرد و گرم داشتن فصول	
سلامت و بیماری بدن	اندازه داشتن نوشیدن	گرم بودن یکی از فصول	
...	اثربخشی زیاد نوشیدن مایعات	تغییر فصل	
...	

پس یک سری واقعیت‌ها در دنیا وجود دارد که جمله فوق مبتنی بر آن‌هاست: فصل گرم، بیماری گرم‌زدگی و مایعات مانع. معنای این حرف آن است که جمالات بر مبانی و واقعیت‌ها «دلالت» دارند و لذا با بررسی اجزای جمله، می‌توان به آن‌ها دست یافت.

در مورد احادیث نیز همین قاعده جاری است. در مرحله سوم، مؤلفه‌ها مشخص شده و هر کدام در قالب یک عبارت خاص گزارش شده‌اند؛ به عنوان نمونه، انعطاف‌پذیری مؤمن در قالب یک تمثیل بیان شده است: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ؛ مِنْ حَيْثُ أَتَتْهَا الرِّيحُ كَفَأَتْهَا» و گذر سالم و ایمن او در قالب این عبارت: «فَإِذَا سَكَنَتْ اعْتَدَلَتْ، وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ يُكْفَأُ بِالْبَلَاءِ». اما هر کدام از این جمله‌ها، بریک واقعیت مبتنی‌اند. کار اساسی و ظریف محقق آن است که با استفاده از عبارت‌ها، این واقعیت‌ها و مبانی را کشف کند. این اقدام، نوعی پژوهش معکوس است؛ اما نه برای به دست آوردن مفاهیم متقابل که در مسأله‌شناسی گذشت و آن را «معکوس سازی تقابلی» می‌نامیم. نوع دیگری از پژوهش معکوس، یافتن قانون و واقعیت پایه است که آن را «معکوس سازی در عمق» می‌نامیم. علت این نام‌گذاری آن است که محقق باید از ظاهر لفظ عبور کرده و به عمق متن که مبانی زیرین آن است نفوذ کند و آن را بیابد. برای این کار از فن جدول استفاده می‌کنیم. باید حدیث را در جدول قرار داد و اجزای مشخص شده آن را در ردیف‌های مخصوص جای داد و سپس با تحلیل و تعمق در هر عبارت، مبنای پایه و زیرین آن را به دست آورد. در این اقدام، قدرت تحلیل محقق بسیار اهمیت دارد. جدول حدیث بالا به این شکل است:

جدول شماره ۲

حدیث	مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ؛ مِنْ حَيْثُ أَتْنَهَا الرِّيحُ كَفَأَتْهَا، فَإِذَا سَكَنْتِ اعْتَدَلَتْ، وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ يُكْفَأُ بِالْبَلَاءِ. وَمَثَلُ الْفَاجِرِ كَالْأُرْزَةِ صَمَاءٌ مُعْتَدِلَةٌ، حَتَّى يَقْصِمَهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ		
اجزای حدیث	مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرْعِ؛ مِنْ حَيْثُ أَتْنَهَا الرِّيحُ كَفَأَتْهَا،	فَإِذَا سَكَنْتِ اعْتَدَلَتْ وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ يُكْفَأُ بِالْبَلَاءِ	وَمَثَلُ الْفَاجِرِ كَالْأُرْزَةِ صَمَاءٌ مُعْتَدِلَةٌ حَتَّى يَقْصِمَهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ
مبنا و واقعیت پایه	انعطاف در بلا	سلامت روحی و روانی	عدم انعطاف شکست روحی و روانی

و اما این اقدام در حدیث امام سجاد علیه السلام به جهت ساختاری که دارد، کمی پیچیده تر است. جدول مخصوص این حدیث به قرار زیر است:

جدول شماره ۳

حدیث	لَا تُعَادِيَنَّ أَحَدًا وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَضُرُّكَ، وَلَا تَزْهَدَنَّ فِي صِدَاقَةِ أَحَدٍ وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُكَ؛ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَتَى تَرْجُو صَدِيقَكَ، وَلَا تَدْرِي مَتَى تَخَافُ عَدُوَّكَ					
اجزای حدیث	لَا تُعَادِيَنَّ أَحَدًا	وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَضُرُّكَ	وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُكَ	وَلَا تَزْهَدَنَّ فِي صِدَاقَةِ أَحَدٍ	وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُكَ؛ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَتَى تَخَافُ عَدُوَّكَ	وَلَا تَدْرِي مَتَى تَرْجُو صَدِيقَكَ
مبنا و واقعیت پایه	تقابل با دیگران (خلفی و رفتاری)	سنجش زیان حال	تقرب با دیگران (خلفی و رفتاری)	سنجش زیان حال	تقابل با دیگران (خلفی و رفتاری)	سنجش زیان آینده / احتمال زیان آینده

همان گونه که پیش تر گذشت، این حدیث دو موضوع و مسأله متفاوت دارد: عداوت و صداقت. از سوی دیگر، هر کدام از این دو، دو گونه ارزیابی دارند؛ چون ارزیابی موقعیت، یک واقعیت انسانی است، باید این ها را با هم جمع کرد و لایه زیرین هر دو را به دست آورد. معلوم شد که انسان یک قسمت ارزیابی و سنجش دارد که به دو شکل حال گرا و آینده گرا عمل می کند. از این رو می توان جدول بالا را به شکل ساده تر و گویا تر بیان کرد:

جدول شماره ۴

مسأله عداوت			
اجزاء	لَا تُعَادِيَنَّ أَحَدًا	وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَضُرُّكَ	(فَإِنَّكَ) ... لَا تَدْرِي مَتَى تَخَافُ عَدُوَّكَ
مبنا و واقعیت پایه	تقابل با دیگران (خلفی و رفتاری)	زیان سنجی حال گرا	زیان سنجی تقابل
		زیان سنجی آینده گرا	زیان سنجی آینده گرا
مسأله صداقت			
اجزاء	وَلَا تَزْهَدَنَّ فِي صِدَاقَةِ أَحَدٍ	وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُكَ	فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَتَى تَرْجُو صَدِيقَكَ
مبنا و واقعیت پایه	تقرب با دیگران (خلفی و رفتاری)	منفعت سنجی تقرب	منفعت سنجی حال گرا
		منفعت سنجی آینده گرا	منفعت سنجی آینده گرا

- از این تحلیل به دست آمد که در مسأله عداوت، دو واقعیت پایه داریم:
۱. ویژگی تقابل با دیگران که امری خلقی و رفتاری است و در دو حالت گرایش و گریز تجلی می یابد؛
 ۲. ویژگی زیان سنجی تقابل که دو مدل معطوف به حال و معطوف به آینده دارد.
- در مسأله صداقت نیز دو واقعیت پایه داریم:
۱. ویژگی تقرب با دیگران که امری خلقی و رفتاری است و در دو حالت گرایش (رغبت) و گریز (زهد) تجلی می یابد (بی رغبتی در صداقت و رغبت به صداقت)؛
 ۲. ویژگی منفعت سنجی تقرب که دو مدل معطوف به حال و معطوف به آینده دارد.
- اکنون زمینه برای مرحله بعد فراهم است.

۲-۵. کشف قانون پایه

پس از شناسایی واقعیت های پایه به صورت جداگانه، نوبت به بررسی رابطه و مناسبات میان آن ها می رسد. یافتن نوع رابطه میان واقعیت ها، ما را به قانون پایه حدیث رهنمون می سازد. در مثال فرضی «هوا گرم شده است...» سه واقعیت وجود داشت: فصل گرم، بیماری گرمزدگی و مایعات مانع. اما این پایان راه نیست؛ بررسی نوع رابطه و مناسبات میان این سه واقعیت، گام مهم بعدی است. در این مثال، از سویی گرمای هوا بریدن انسان اثر منفی می گذارد و از سوی دیگر، مایعات مانعی برای اثر منفی گرما بر بدن است. بر اساس این مبنا و قانون، آن جمله معنا پیدا می کند و صحیح خواهد بود. بنابراین، پس از دست یابی به ویژگی ها و واقعیت ها به صورت تفکیک شده، باید مناسبات و روابط آن ها را با استفاده از حدیث به دست آورد.

در حدیث خامه الزرع، دو واقعیت وجود داشت: سلامت روحی و روانی در بلاها و ویژگی انعطاف پذیری. از حدیث یاد شده چنین به دست می آید که سلامت روان انسان در هنگام بلاها وابسته به ویژگی انعطاف و عدم انعطاف انسان است؛ یعنی انسان به گونه ای طراحی شده که وقتی در موقعیت بلا قرار می گیرد، سلامت روان او تحت تأثیر چگونگی واکنش او به بلا از جهت انعطاف و سختی در مواجهه است. اگر مواجهه نرم و منعطف داشته باشد، روان و روح او نیز آسیب نمی بیند و اگر مواجهه سخت و نامنعطف داشته باشد، روان او آسیب دیده و سلامت خود را از دست می دهد. این قانون پایه این حدیث است که می تواند ایده ای برای نظریه پردازی باشد. بر این اساس می توان لایه های سه گانه این حدیث را بدین شکل نشان داد:

جدول شماره ۵

لایه اول: حقیقت پایه	لایه میانی: حالت مثبت و منفی	لایه نمایان: متن حدیث
سلامت روان انسان در بلاها تحت تأثیر چگونگی واکنش او به بلا از جهت انعطاف و سختی در مواجهه است	انعطاف در بلا یا موجب سلامت روح و روان عدم انعطاف در بلا یا موجب آسیب و شکست روحی و روانی	مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ خَامَةِ الزَّرِّعِ؛ مِنْ حَيْثُ أَتَتْهَا الرِّيحُ كَفَأَتْهَا، فَإِذَا سَكَتَتْ اعْتَدَلَتْ، وَكَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ يُكْفَأُ بِالْبَلَاءِ. وَمَثَلُ الْفَاجِرِ كَالْأُزْزَةِ صَمَاءٌ مُعْتَدِلَةٌ، حَتَّى يَقْصِمَهَا اللَّهُ إِذَا شَاءَ

اکنون با این یافته، می‌توان فرایند صدور حدیث را - که پیش‌تر در مبنای نظری بیان کردیم - در این حدیث بازخوانی کرد. وقتی معصوم علیه السلام با مسأله سلامت و شکست در بلاها مواجه می‌شود، به قانون پایه مربوطه مراجعه می‌کند و درمی‌یابد که سلامت و شکست متأثر از ویژگی انعطاف و عدم انعطاف (دست‌کم در برخی افراد) است. از این رو، مخاطب یا مخاطبان را نسبت به انعطاف و گریز از عدم انعطاف ترغیب می‌کند.^۱ در این حدیث حضرت برای بیان مقصود خود، از قالب تمثیل استفاده کرده و راهنمایی خود را با مثال خوشه نرم و درخت سخت می‌آمیزد.

و اما در حدیث امام سجاد علیه السلام دو موضوع متفاوت وجود داشت: عداوت و صداقت. هر کدام از این دورا جداگانه بررسی خواهیم کرد:

- در مسأله عداوت، دو واقعیت داشتیم: یکی ویژگی تقابل‌گری که به دو شکل گرایش به تقابل و گریز از آن تجلی می‌کند و دیگری، زیان‌سنجی تقابل که در دو مدل معطوف به حال و معطوف به آینده صورت می‌گیرد. روابط میان این واقعیت‌ها بدین شکل است که ویژگی تقابل‌گری، وابسته به زیان‌سنجی فرد است. معنای این حرف آن است که گرایش به تقابل‌گری وقتی اتفاق می‌افتد که فرد معطوف به حال زیان‌سنجی کند و احساس ایمنی از زیان پیدا کند؛ اما اگر معطوف به آینده زیان‌سنجی کند، احتمال زیان آینده مطرح شده و وی را از تقابل‌گری باز می‌دارد. پس مدل ارزیابی زیان، نقش مهمی در چگونگی تقابل‌گری انسان دارد. این یک قانون پایه است که گرایش و گریز از تقابل‌گری را تبیین می‌کند.

- در مسأله صداقت نیز دو واقعیت داشتیم: یکی ویژگی تقرب‌گری که به دو شکل گرایش

۱. نکته بسیار مهم این‌که هرآنچه بیان شد، درباره حدیثی است که در شرایط خاص و برای مخاطب خاص بیان شده است. این بدان معناست که ممکن است در موضوع سلامت و شکست در بلاها، در موقعیتی دیگر و برای مخاطبانی دیگر، به گونه دیگری سخن گفته شود که نشان از قانونی دیگر برای آن گروه با ویژه خاص خودشان باشد. ما اینجا درصدد تبیین روش هستیم، نه نظریه پردازی کلان. در نظریه پردازی کلان، باید همه متون مربوط به موضوع جمع‌آوری شود که خانواده حدیث نامیده می‌شود، و سپس طبق روشی که بیان شد، پایه‌های قانونی هر کدام پیدا شده و سپس نظریه کلان ترا استخراج و تبیین شود.

به تقابل و گریز از آن تجلی می‌کند و دیگری، منفعت‌سنجی تقرّب که به دو مدل معطوف به حال و معطوف به آینده شکل می‌گیرد. روابط میان این واقعیت‌ها نیز بدین شکل است که ویژگی تقرّب‌گری، وابسته به منفعت‌سنجی فرد است؛ بدین معنا که گرایش به تقرّب‌گری وقتی اتفاق می‌افتد که فرد معطوف به حال، منفعت‌سنجی کند و باور به عدم منفعت پیدا کند. اما اگر معطوف به آینده منفعت‌سنجی کند، احتمال سود آینده وی را به تقرّب‌گری وامی‌دارد. پس مدل ارزیابی منفعت، نقش مهمی در چگونگی تقابل‌گری انسان دارد. این نیز قانون پایه دیگری است که گرایش و گریز از تقرّب‌گری را تبیین می‌کند.

این بیانی بود براساس آنچه در مرحله سوم انجام شد. اما به نظر می‌رسد شاید بتوان ارزیابی سود و زیان را در هم ادغام و موضوع صداقت و عداوت را نیز با هم به عنوان دوروی یک سکه دید، نه دو موضوع جداگانه. براساس این تجمیع، از یک سونظام‌سنجش و داوری سود و زیان قرار دارد که در دو مدل حال‌گرا یا آینده‌گرا عمل می‌کند و از سوی دیگر ویژگی عداوت و صداقت وجود دارد که در دو گونه رفتار گرایش و گریز تجلی می‌کند. آنچه مهم است، این‌که گرایش و گریز در موضوع صداقت / عداوت، تحت تأثیر مدل ارزیابی انسان است. اگر فرد از مدل حال‌گرا در ارزیابی سود و زیان استفاده کند، گرایش به دشمنی و گریز از صداقت و دوستی با دیگران پیدا خواهد کرد. و بالعکس اگر مدل آینده‌گرا را به کار گیرد، از دشمنی گریزان و به صداقت و دوستی با دیگران تمایل پیدا می‌کند. با این یافته، می‌توان لایه‌های سه‌گانه را به شکل زیر تصویر کرد:

جدول شماره ۶

لایه اول: حقیقت پایه	لایه میانی: حالت مثبت و منفی	لایه نمایان: متن حدیث
گرایش و گریز در موضوع صداقت / عداوت، تحت تأثیر مدل ارزیابی سود و زیان است	منفی: مدل حال‌گرای ارزیابی سود و زیان، عامل گرایش به عداوت و گریز از صداقت است	لَا تُعَادِينَ أَحَدًا وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَضُرُّكَ، وَلَا تَزْهَدَنَّ فِي صِدَاقَةِ أَحَدٍ وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُكَ؛ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَتَى تَرْجُو صَدِيقَكَ، وَلَا تَدْرِي مَتَى تَخَافُ عَدُوَّكَ
	مثبت: مدل آینده‌گرای ارزیابی سود و زیان، عامل گرایش به صداقت و گریز از عداوت است	

این قانونی است جامع‌تر که از تجزیه و تحلیل حدیث به دست آمد و براساس آن می‌توان به نظریه پردازی در این باره پرداخت.

جمع بندی و نتیجه گیری

خوشبختانه از موضوعاتی که به تازگی بیشتر مورد توجه قرار گرفته، روش شناسی تحقیقات اسلامی در علوم انسانی است. در این زمینه از چیزی به عنوان «روش اجتهادی» یاد می شود و آنچه در بیش از همه مورد توجه قرار می گیرد، دانش اصول فقه است. این رویکرد معتقد است با کاربست قواعد اصول فقه، می توان به استخراج گزاره های علمی از حدیث اقدام نمود. اما پرسش این است که آیا اصول فقه ظرفیت دارد معارف علمی احادیث را استخراج کند؟

واقعیت این است که «اصول فهم»، در هر دانشی، متناسب با مقتضیات آن دانش شکل می گیرد و در این رهگذر ممکن است اصول فهم در دانش های مختلف، در برخی موارد با یکدیگر مشترک و در برخی موارد، متفاوت باشند. هدف اصلی فقه این است که تکلیف عمل مکلفین را مشخص سازد و لذا با احکام پنج گانه سرو کار دارد و اصول فقه دانشی است که قواعد استنباط این احکام شرعی را مشخص می سازد و در این قلمرو، انصافاً کارآمد بوده و یکی از پیشرفته ترین اصول فهم است. اما دانش هایی مانند روان شناسی، علوم تربیتی، جامعه شناسی، مدیریت، اقتصاد و مانند آن، با تبیین های علمی در قلمرو دانش خود سرو کار دارند، نه این که حکم موضوعات را مشخص سازد! پس تولید علم در علوم انسانی و نظریه پردازی بر اساس منابع اسلامی، با رویکرد فقهی به دست نمی آید و باید طرحی نو در انداخت. از آنچه گذشت، به دست می آید که به دست آوردن سطح عمیق تر معارف حدیثی، نیازمند «فهم پیشرفته» است که از آن به عنوان نسل دوم فقه الحدیث یا مطالعات حدیثی یاد کردیم. هدف اصلی و تغییرناپذیر فقه الحدیث، دستیابی به مقصود معصوم علیه السلام است؛^۱ اما به تناسب رویکرد محقق، روش آن متفاوت خواهد داشت. یک رویکرد این است که معصوم علیه السلام «چه گفت؟». برای این رویکرد، فقه الحدیث سنتی - که بسیار دقیق و کارآمد است - کافی است. اما اگر رویکرد محقق این باشد که «چرا چنین گفت؟» و سخن او «چه مبنای نظری دارد؟»، قضیه فرق خواهد کرد. این رویکرد پژوهشی، افزون بر فقه الحدیث سنتی، نیازمند فقه الحدیثی پیشرفته و مدرن است که بتواند به لایه های عمیق و ناپیدای حدیث نفوذ کرده و مبنای سخن را استخراج کند. این را نسل دوم فقه الحدیث یا مطالعات حدیثی نامیدیم. در این نسل، هدف اساسی «کشف حقایق پایه» احادیث و راهبرد آن،

۱. روش فهم حدیث، ص ۷.

تحلیل حدیث با روش «پژوهش معکوس» است. محقق با کاربری روش‌ها و تکنیک‌های خاص، مسأله حدیث را به دست می‌آورد تا مشخص شود که مربوط به چه موضوع یا حوزه‌ای است. سپس مؤلفه‌ها یا متغیرهای حدیث را به دست می‌آورد. در گام سوم، از ظاهر عبارت عبور کرده و «واقعیت پایه» هر مؤلفه را به دست می‌آورد. در آخرین گام، روابط بین مؤلفه‌ها و متغیرها مورد بررسی قرار گرفته و «حقیقت پایه» کل حدیث کشف می‌شود. یافته این مدل از فقه الحدیث، تولید ایده برای نظریه پردازی است. نظریه پردازی می‌تواند در هر دو قلمرو علوم نقلی و علوم تجربی باشد که هر کدام ساز و کار و اقتضائات خود را دارد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی المعروف بالشیخ المفید (م ۴۱۳ هـ) تحقیق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، الطبعة الأولى، ۱۴۱۳ ق.
- آسیب شناخت حدیث، عبدالهادی مسعودی، قم: انتشارات زائر، ۱۳۸۹ ش.
- خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، محمد تقدیری، مترجم: علیرضا شیخی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۷ ش.
- الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة، محمد بن مکی العاملی (م ۷۸۶ ق) (الشهید الأول)، مشهد: مؤسسه الطبع و النشر التابعة للحضرة الرضویة المقدسة، ۱۳۶۵ ش.
- رجال الکشی (اختیار معرفة الرجال)، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ ق)، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مؤسسه آل البيت، اول، ۱۴۰۴ ق.
- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سمت و دانشکده علوم حدیث، ۱۳۸۴ ش.
- روش فهم روان شناختی متون دینی، عباس پسندیده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۸ ش.
- فقه الحدیث ۱، عبدالهادی مسعودی، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۸ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی الرازی (م ۳۲۹ ق)، تحقیق: علی اکبر الغفاری، بیروت: دار صعب و دار التعارف، ۱۴۰۱ ق.

- كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال، علاء الدين عليّ الممتقى بن حسام الدين الهندي (م ٩٧٥ق)، تصحيح: صفوة السقا، بيروت: مكتبة التراث الإسلامي، الطبعة الاولى، ١٣٩٧ق.
- مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، أبو الفضل عليّ بن الحسن بن الفضل بن الحسن الطبرسي، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الاولى، ١٣٨٥ق.
- منطق فهم حدیث، سيد محمد كاظم طباطبائي، قم: انتشارات مؤسسه امام خميني، ١٣٩٣ش.

- https://farsi.khamenei.ir/keyword_content?id=1033

- <https://fa.wikipedia.org/> ماده علم